

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۴ فبروری ۲۰۱۷

به بهانه سیاهکل

پُرسش این است که تصور و استنتاج‌مان، از مبارزه مسلحانه در سیاهکل چیست؟ پُرسش این است که تعاریف و باورهای‌مان، از پایداری و وفاداری به آرمان مارکسیست - لنینیستی چیست؟ پُرسش این است که مناسب‌ترین و صادقانه‌ترین تجلیل، از انسان‌های ارزش‌مندی که جان خود را در راه رهایی توده‌های دربندشان گذاشتند، چیست؟ و بالاخره سؤال این است که، چگونه می‌توان، تصویری حقیقی، به دور از تکبر سیاسی و اغراق، از کارکرد کنونی خود - و آن‌هم به عنوان عنصر و یا جریان مدافع آن سازمان و راه انقلاب -، به نسل جوان کنونی و آینده ارائه داد؟

قبل از هر چیز و به‌طور یقین در این رابطه، چند دسته‌اند، که از سیاهکل می‌گویند و می‌نویسند:

دسته‌ای که کمترین تعلق نظری - آرمانی، به آن گذشتگان ندارند؛ دسته‌ای دیگر و علی‌رغم غیر باوری عملی، بناحق، خود را میراث‌دار و ادامه دهنده راه آن رفقاء به بیرون معرفی می‌کنند؛ و سر آخر دسته‌ای، در رکاب سرمایه و ضد انقلاب‌اند و بدون قبول پایه‌ی باورهای کمونیستی - و این روزها -، به تجلیل از رزمندگان سیاهکل می‌پردازند!

فارغ از مشاهده نظرات گوناگون در عرصه مجازی، باوری و یا غیر باوری این و یا آن، از واقعه سیاهکل، باید گفت که تحرک و عمل سیاهکل، تحرک و عمل رو به جلو، و انتخاب سیاست پُشت پا زدن به کرنش و تسلیم‌طلبی از وضع موجود (آن‌زمان) بود؛ سیاهکل نشان داد که متأثر از درک قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه، و متعاقباً حامل وظایف کمونیستی، در قبال حقوق پایمال شده کارگران و زحمت‌کشان بود؛ نشان داد که نمی‌توان ادعای رهبری و هدایت مبارزه علیه استثمارگران و سرکوبگران را داشت، و کمترین گام عملی در جهت آن‌ها بر نداشت. آری، سیاهکل، در پاسخ به نیازمندی‌های جامعه، و در پاسخ به رژیم هار و سرکوبگری بود، که فضای جامعه را، به فضای سکون و رعب و وحشت تبدیل نموده بود.

به یقین، در وصف سیاهکل و آرمان در پس آن، زیاد گفته و نوشته شده است و به موازات آن‌ها، بیش از اندازه، به نقد و به رد آن تحرک کمونیستی پرداخته‌اند. به هر حال، هدف، توضیح اندیشه همه‌جانبه، و یا اثبات نظری آن رفقاء در زمانه کنونی؛ در زمانه‌ای که تعرضات دشمنان طبقاتی محروم‌ترین اقشار جامعه، افسار گسیخته‌تر از گذشته شده است؛ در زمانه‌ای که جنبش‌های اعتراضی و آن‌هم بدون پشتوانه‌های عملی سازمانی و حزبی، نظام‌های امپریالیستی را به نبرد فرا می‌خوانند، و خلاصه در زمانه‌ای که، جامعه تشنه حضور نمایندگان سیاسی اقشار انقلابی‌ست، نیست؛ بلکه موضوع و سؤال کلیدی آن است که، چگونه می‌توان، اثرات مؤثر، و اعمال کمونیستی آن رفقاء را، نادیده گرفت و غیر مسؤولانه، آنان را عده ای جوانان "کم حوصله"، "عجول"، "ماجراجو" و غیره، به بیرون معرفی نمود؟

به دیگر سخن تاریخ جنبش کمونیستی و دست‌آوردهای مبارزاتی علیه سرمایه و همچنین انقلابات به وقوع پیوسته جهانی، این‌گونه به ما آموخته است که، جذابیت و چسبندگی نام، و معرف آرمان کمونیستی در میان ستم‌دیدگان و جامعه، با حضور و با مبارزه مستقیم، و رو در روی نمایندگان طبقات انقلابی با حاکمان و دیگر دار و دسته‌های‌شان، در ارتباط و در سازماندهی اعتراضات کارگری - توده‌ئی رقم خواهد خورد؛ آموخته است که تنها با عمل انقلابیست، می‌توان، سیاست تسلیم‌طلبانه را پس زد و خط فاصلی مابین حرافان با مدافعان حقیقی توده‌های ستم‌دیده، کشید؛ آموخته است که سازمان و یا حزب کمونیستی، سازمان و یا حزب دخالت‌گراست، بی‌تردید، بدون حمل چنین پلتفرم و شناسنامه شفافی، ادعای هر گونه همسویی عملی، با راه آن رفقاء و یا هدایت مبارزات توده‌ئی، علیه ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی، امری بنادرست و گمراه‌کننده است. چرا که شاخصه‌ها و کارکردهای سازمان و یا حزب کمونیستی، با سازمان و حزب به‌دور از عمل و هدایت جنبش‌های اعتراضی، بسیار گویا و در همان حال متفاوت از هم می‌باشند.

زمان بسیار طولانی‌ست که، جوامع سرمایه‌داری، به یمن سلاح‌های مدرن و پیشرفته، و با یاری دار و دسته‌های مرتجع و مسلح‌شان، در پیش‌اند و در مقابل، جامعه انسانی و مدافعان حقوق برابری و برقراری صلح و آرامش، فاقد عکس‌العمل‌های مناسب و کمونیستی‌اند؛ دهه‌هاست که نه تنها مشاهده برنامه و عمل کمونیستی در درون، به آرزوی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده، بلکه حضور نیروی انقلابی، با هر قد و قواره‌ای، - و آن‌هم با هر منش و تفکری -، به معضل و به مشکل اساسی جامعه تبدیل گشته است. از یکسو جان مردم، در اثر زیاده‌خواهی‌های جناح‌های متفاوت رژیم، به لب‌شان رسیده است و از سوی دیگر صف‌بندی‌های سیاسی، بین سازمان ضد انقلاب، با سازمان مدافع مطالبات مردمی و انقلاب، کدر و تاریک شده است و به خلاف ایده‌های رایج در درون "سازمان‌ها" و "احزاب" خارج از کشوری، علل، موانع و دشواری‌های اساسی کار، نه در ناممکنی مبارزه علیه ظالمان، و یا در یورش افسار گسیخته رژیم جمهوری اسلامی، به معیشت کارگران و زحمت‌کشان، بلکه در ناآمادگی "سازمان‌ها" و "احزاب"، برای به سر انجام رساندن انقلاب است؛ علل در تحریف حقایق، در توضیح جایگاه بناصیح خودی، و آن‌هم به عنوان باورمندان آرمان کمونیستی‌ست. چرا که آشکار است نظام‌هایی، همچون نظام جمهوری اسلامی آمده‌اند، تا به توده‌های توده‌های ستم‌دیده یورش برند، و بر سرمایه‌های نجومی‌شان بیفزایند؛ آمده‌اند، تا فضای سیاسی را تنگتر، و دامنه اعتراضات کارگری، توده‌ئی را محدود و محدودتر نمایند. آری، آن یکی - یعنی سیاه‌کل -، علی‌رغم محدودیت‌ها و دشواری‌های سیاسی - تشکیلاتی، سیاست ماندن و جنگیدن با رژیم سرکوب‌گر را انتخاب نمود، این یکی - یعنی همه مدعیان اندیشه کمونیستی - و علی‌رغم تجربه چندین دهه سیاسی، تشکیلاتی، به انتظار نشسته‌اند، تا نظام، روز و روزگاری، سر طناب اختناق و سرکوب را شُل، و سیاست محترم شمردن به حقوق مردمی را پیشه خود سازد!! آن یکی، با اندک امکانات و با عده‌ای محدود، سلاح به دست گرفت و فضای رعب و وحشت جامعه، و همچنین "جزیره ثبات و آرامش" امپریالیستی را در هم شکست، و این یکی، نظارمگر بیش از پیش، اعدام‌ها و یورش مسلحانه ارگان‌های متفاوت رژیم، به زنان، مردان، پیر و جوان و کودکان است. شوربختانه دهه‌هاست که اوضاع جامعه ایران، چنین مسیر آشفته و مخربی را در پیش گرفته است، دهه‌هاست که، "سازمان‌ها" و "احزاب"، بناحق، به رد و به نقد کمونیست‌های عمل‌گرای اواخر دهه چهل نشسته‌اند، تا بر بی عملی خود سرپوش بگذارند. بر مبنای چنین وقایع تلخی، چگونه، می‌توان دو اثر و دو کارکرد متضاد از هم را نادیده گرفت و در همان حال، خود را مدافع و یا "تکامل" دهنده راه آن رفقاء قلمداد نمود؟ چگونه می‌توان، آن عمل را بی‌بیهوده، فرسایشی و هزینه‌پرداز به حساب آورد و در مقابل، اعمال - و در حقیقت تسلیم‌طلبی خودی را، در پاسخ به نیازمندی‌های حاکم بر جامعه توضیح داد؟!

باری، حال و هوای تحركات كنونی مدافعان جنبش‌های اعتراضی و توده‌های ستم‌دیده، با حال و هوای تحركات كمونیست‌های دهه‌های دُور، بسیار و بسیار، متضاد از هم است و بر همین اساسُ به جرأت می‌توان گفت که، برداشت و استنتاج عملی یکسان، از دو کارکرد، و از دو ثمره متفاوت از هم، کاری غیر منصفانه و امری بناحق است. همچنین پُر واضح است که، وصل این یکی (یعنی مشغولیات سیاسی کنونی‌مان)، با آن یکی (یعنی کار اثرگذار کمونیست‌های اواخر دههٔ چهل)، جز انحراف از توضیح وظایف کمونیستی، و جز، ناباوری عمیق به نجات انسان‌ها، از زیر یوغ مناسبات گندیدهٔ سرمایه‌داری نیست. در حاشیه ناگفته نماند، که ما، در دو شرایط تاریخی - سیاسی متفاوتی به سر می‌بریم؛ اما علی‌رغم باوری به چنین وضعیتی، و علی‌رغم گذشت بیش از چهار دهه از عمر آن، نمی‌توان و در حقیقت نمی‌شود، از انجام و از قبول بدیهی‌ترین وظایف کمونیستی، یعنی از حضور در میدانی متفاوت طبقاتی، و همچنین از عکس‌العمل انقلابی در مقابل ارگان‌های حافظ بقای سلطهٔ امپریالیستی به دُور شد. به عبارتی روشن‌تر، نمی‌شود و یا نمی‌توان، به صرف قبول اختناق و سرکوب و به صرف دشواری‌های سیاسی تحمیل شده از جانب رژیم جمهوری اسلامی، از امر مبارزه با ارگان‌های سرکوب‌گر آن غافل ماند و نظاره‌گر تلف شدن بیش از پیش، مردم شد. چنین اندیشه و حمل چنین پلاتفرمی، مغایر با آرمان و اندیشهٔ کمونیستی‌ست. چرا که سرزندگی آرمان و اندیشهٔ کمونیستی، در آمیختن با جنبش‌های حق‌طلبانهٔ توده‌های ستم‌دیده است و تردیدی در آن نیست، که نمودها و جلوه‌های اعمال، و یا دخالت‌گری‌های کمونیستی را، باید در درون و در فضای جامعه، و به دنباله، تأثیر آن را در میان نهادها و ارگان‌های وابسته به حاکمان و زورگویان به‌عینه مشاهده نمود. سیاهکل از چنین وظایف، پشتوانه و شاخصه‌های روشنی برخوردار بود که جامعه و جنبش کنونی، دهه‌هاست از آن‌ها به دُور شده است.

در هر صورت حدیث‌ها و برداشت‌ها از انجام وظایف سازمانی - حزبی، گوناگون است و در این بین، روایتی دیگر وجود دارد، مبنی بر این‌که، سیاهکل - یعنی عمل رزمندگان در ۱۹ بهمن [دلو] ۴۹ -، متعلق به گذشته و به تاریخ پیوسته است! بدون این‌که بر مضامین تئوریک - سیاسی رزمندگان سیاهکل، کم‌ترین توجهی نماید؛ بدون این‌که بر این موضوع اشاره گردد، که عمل سیاهکل، بر گرفته از قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه، و بر گرفته از قانون نظامی بود، که با اسلحه به میدان آمد و با تمام قواء، به سرکوب جنبش‌های حق‌طلبانه می‌پرداخت؛ نظامی که یگانه سیاستش، زور سازمانیافته، علیه بدیهی‌ترین مطالبات کارگری - توده‌نی بود، همان سیاست و اعمالی که نزدیک به ۴ دهه است، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در مقابل خود قرار داده‌اند و هر گونه ندای حق‌طلبانه‌ای را در نطفه خفه می‌سازند. باور بر آن است که نظام کنونی، به مانند نظام گذشته، هار و سرکوب‌گر است، و اقتصاد کنونی هم، به مانند اقتصاد گذشته، وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی‌ست؛ باور بر آن است که این دو نظام - علی‌رغم تفاوت‌هایی چند -، از سیاست واحدی، پیرامون حفظ و پایداری سرمایه‌های امپریالیستی و همچنین تخریب خانه و کاشانهٔ میلیون‌ها انسان دردمند و قلع و قمع کمونیست‌ها و مخالفان پیروی - نموده و - می‌نماید. در حقیقت جمهوری اسلامی به همان میزان، وابسته به سرمایه‌های امپریالیستی‌ست که رژیم شاهنشاهی، تنیده در آن بود؛ رژیم جمهوری اسلامی با تمام قواء، فضای سیاسی جامعه را تنگ و تنگ‌تر، و هر ندای اعتراضی و حق‌طلبانه را سرکوب می‌کند، که رژیم شاهنشاهی در پی آن بود؛ به همان دلیل و میزانی که، سیاست‌های اقتصادی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در خدمت به سیاست‌های بانک جهانی و دیگر دم و دستگاه‌های چپاول‌گراست، به همان دلیل و میزان هم، رژیم پهلوی مدافع و مجری آن سیاست‌ها بود؛ به همان دلیل و میزانی که، کارگر در زیر سایهٔ رژیم سابق، محروم از حقوق مکلفی برای زندگی بود، این روزها و به میزانی گسترده‌تر، کارگران و زحمت‌کشان با آن دست به گریبان‌اند. و ... با این تفصیل و با وجود چنین تشابهات و یکسانیی، آیا می‌توان از جایگاه و از حقانیت سیاسی - تئوریک مبارزهٔ رو در رو، و عملی آن رفقاء کم نمود، و خط

بطلان بر روی آن‌ها کشید؟ آیا صحیح‌ست تا کالای سیاسی نامرغوب خودی را، به‌عنوان کالای تازه و یا منطبق با خواسته‌ها و نیازمندی‌های امروزی، به دنیای بیرونی عرضه نمود؟!

دهه‌هاست که فضای جامعه بسته، و بوی سرکوب و خون می‌دهد و جمهوری اسلامی در این چند دهه، به یمن سلاح، طرح مالک مستأجر را به منظور دستگیری و قلع و قمع کمونیست‌ها و مبارزان پی ریخت؛ گردستان را به خاک و خون کشاند؛ هزاران تن را در درون زندان‌ها و با بدن‌های لت و پار شده، به میادین تیر فرستاد و با زور سلاح، سازمان‌ها و احزاب متفاوت را به بیرون پرتاب کرد، تا به ترمیم ضربات وارده جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷ بپردازد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در این‌مدت و بی‌وقفه، قربانیان نظام‌های امپریالیستی را به تازیانه بسته‌اند، گشتند و اموال مملکتی را به غارت برده‌اند، تا مبادا قوانین و مناسبات سرمایه‌های بین‌المللی، از مسیر اصلی خود منحرف گردد؛ اختناق و تور پولیسی را در ابعادی گسترده‌تر، گستراندند، تا از رادیکالیزه شدن فضای سیاسی جامعه جلوگیری به عمل آورند؛ ثروت جامعه را به جیب عده‌ای زورگو و انگل صفت، سرازیر نموده‌اند، تا فاصله طبقاتی بیشتر و بیشتر گردد. بنابه وجود چنین ادله‌ها و کارکردهای واحدی‌ست، که می‌توان، از اعتباری مبارزه مسلحانه و آن‌هم به‌عنوان یگانه سیاست تأثیرگذار، در مقابل رژیم خشن و سرکوب‌گری همچون رژیم جمهوری اسلامی سخن گفت.

خلاصه، خلاف ایده‌های انحرافی و تسلیم‌طلبانه، سیاهکل بر این باور بود، که، تا زمانی‌که سلطه امپریالیستی پا بر جاست، یگانه سیاست بسیج‌کننده علیه نظام سرپا مسلح، سیاست "تعرض کنیم تا باقی بمانیم" است؛ سیاستی که ثمره و جایگاه آن، در جنبش‌های اعتراضی توده‌های ستم‌دیده در سال‌های ۵۶ و ۵۷ بسیار مشهود بود. متأسفانه خلاء و شکاف بس عظیمی در درون جامعه وجود دارد و حقیقتاً جامعه و جنبش‌های اعتراضی کنونی، نیاز به حضور سازمان کمونیستی دارد. در حقیقت راز و رمز پیشرفت، رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی میلیون‌ها انسان دردمند، و همچنین جذب نیروی جوان و عناصر تازه به سمت انقلاب، با حضور و با اقدام عملی سازمان و یا حزب مدافع انقلاب، گره خورده است. این‌ها درس‌های آموزنده و گرانبهایی‌ست که رزمندگان سیاهکل از خود بر جای گذاشتند؛ درس‌هایی که تا قطع سلطه امپریالیستی، قابل پیگیری و قابل اعتبار می‌باشد. بنابراین، بزرگترین تجلیل از آن رفقاء، در درجه نخست، در بیان واقعی ایده‌های در پس سیاهکل، و در ثانی، در طرح و در بیان، جایگاه واقعی "سازمان" و "حزب"، خودی و آن‌هم به‌عنوان "سازمان" و "حزب"، خارج از کشوری‌ست. این‌ها شایسته‌ترین تجلیل، و سر راست‌ترین سخنی‌ست که در برابر جویندگان راه انقلاب و مدافعان راستین کارگران و زحمت‌کشان قرار گرفته است.

۳ جنوری ۲۰۱۷ - ۱۵ بهمن [دلو] ۱۳۹۵